

پوهنمل دکتور محمد اکرم عارفی  
عضو کادر علمی پوهنتون کاتب و استاد  
همکار برنامه ماستری روابط بین الملل  
پوهنتون دعوت

Akram.arefi@kateb.edu.af

دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۴/۴

پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۶/۲۷

www.dawat.edu.af  
Journal@dawat.edu.af

## پاکستان؛ ویژگی‌های ژئوپلیتیکی و سیاست قدرت‌های

### خارجی

#### چکیده

پاکستان یکی از کشورهای مهم در جنوب آسیا است که پس از جدایی از هند با موقعیت ژئوپلیتیکی ویژه‌ای روبرو گردید. این کشور با توجه به این ویژگی‌های ژئوپلیتیکی، شرایط ناهمساز داخلی و بازی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی‌اش را پیش برده است. نوشته حاضر این ویژگی‌ها را مورد بررسی قرار داده است. سوالی که در این نوشتار مطرح گردیده این است که ویژگی‌های ژئوپلیتیکی پاکستان که زمینه چند پارگی داخلی و تعامل معنادار این کشور را با قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی فراهم نموده و سبب توجه قدرت‌های دیگر به این کشور گردیده اند، چه می‌باشد؟ فرضیه‌ای که در این تحقیق به آزمون گرفته شده است این است که ویژگی‌های قومی، هویتی، امنیتی و اقتصادی عوامل اصلی چندپارگی پاکستان و تعامل معنادار این کشور با قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی گردیده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که این کشور بخاطر فعال شدن تعارضات قومی پس از استقلال، عدم نهادینه‌گی هویت دینی به عنوان مبنای مشروعیت ساز نظام سیاسی، مواجه بودن با تهدیدات روزافزون از سوی هند و سرانجام فشارهای اقتصادی سنگین، در ردیف کشورهای «ضعیف» و «چندپاره» قرار گرفته است. دولت مردان این کشور برای رهایی از این نابسامانی‌ها به هم‌پیمانی با قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی روی آورده است. قدرت‌های بیرونی نیز با توجه به اهداف ایدئولوژیکی، سیاسی و اقتصادی خود، پاکستان را به همکار و گاهی هم ابزار مناسب فرهنگی، امنیتی و سیاسی در جنوب آسیا قرار داده اند. روشی که در بررسی داده‌ها در نظر گرفته شده است توصیفی-تحلیلی بوده و اطلاعات جمع‌آوری شده مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای و اسنادی می‌باشد.

**کلید واژه‌ها:** پاکستان، ژئوپلیتیک، قومیت، هویت، امنیت، اقتصاد،

آمریکا، چین.

## Abstract

Pakistan is one of the important countries in South Asia that faced a special geopolitical situation after its separation from India. Considering these geopolitical features, this country has developed its incompatible internal conditions and regional and international games. The present article examines these features. The question raised in this article is what are the geopolitical features of Pakistan that have provided the basis for internal fragmentation and meaningful interaction of this country with regional and international powers and have caused other powers to pay attention to this country? The hypothesis tested in this study is that ethnic, identity, security, and economic characteristics have become the main factors of Pakistan's fragmentation and its meaningful interaction with regional and international powers. The findings of the study show that this country has been ranked among the "weak" and "fragmented" countries due to the activation of ethnic conflicts after independence, the lack of institutionalization of religious identity as a basis for legitimizing the political system, facing increasing threats from India, and finally, heavy economic pressures. The country's leaders have turned to alliances with regional and international powers to escape these crises. External powers, considering their ideological, political, and economic goals, have also made Pakistan a partner and sometimes a suitable cultural, security, and political tool in South Asia. The method used in analyzing the data is descriptive-analytical, and the information collected is based on library and documentary sources.

**Keywords:** Pakistan, geopolitics, ethnicity, identity, security, economy, America, China.

# Dawat Academic Journal

Sixth Year, Issue 1  
(Fall & Winter 2025)

Volume  
**12**

Received: 2025-06-25  
Accepted: 2025-09-18

[www.dawat.edu.af](http://www.dawat.edu.af)  
[Journal@dawat.edu.af](mailto:Journal@dawat.edu.af)

## مقدمه

در سال ۱۹۴۷ میلادی زمانی که مبارزات استقلال‌خواهانه هند از انگلیس به رهبری مهاتما گاندی به ثمر نشست، این سرزمین به دو کشور مجزا از هم (هند و پاکستان) تقسیم شد. شکل‌گیری پاکستان زایده تضادهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی میان جمعیت هندو مذهب و مسلمانان شبه قاره هند بود که شرایط را برای همزیستی میان این دو گروه دینی سخت و غیرقابل تحمل ساخته بود. مسلمانان این سرزمین نام کشور نو تأسیس خود را پاکستان نهادند، به این امید که پس از استقلال بتوانند به آرامش، همزیستی، یکپارچگی، انسجام و سرانجام به رفاه اقتصادی دست یابند؛ اما پس از استقلال، با دشواری‌های زیادی در عرصه داخلی و پیرامونی روبرو گردیدند که برنامه‌ها و اهداف خوش‌بینانه بنیانگذاران پاکستان را به شدت متاثر نمودند. بنیانگذاران اولیه پاکستان بر این تصور بودند که تضادهای دینی و تبعیضات سیاسی و اجتماعی که از سوی اکثریت هندو مذهب نسبت به اقلیت مسلمانان در سرزمین مشترک شبه قاره، اجرا می‌گردید، مهم‌ترین و شاید هم تنهاترین عامل نابسامانی مسلمانان این شبه قاره بوده باشد و از این خاطر بسیار خوش‌بین بودند که پس از دستیابی به استقلال و تسلط بر سرنوشت خویش، می‌توانند به تمامی نابسامانی‌ها به گونه‌ای پایان بدهد. اما آنچه در میدان عمل اتفاق افتاد بسیار متفاوت‌تر از تصور رهبران این کشور بود. رهبران این کشور سعی کردند با تعریف جدید از مشروعیت که بر مبنای ایدئولوژی اسلامی استوار یافته بود به همدلی در عرصه سیاسی و اجتماعی دست یافته و راه را بسوی شکوفایی در عرصه اقتصادی باز نمایند؛ اما تلاش‌های آنان چندان به موفقیت قرین نگردید. مسئله اصلی این است که کشور پاکستان در طی نیم قرن مبارزه‌ای که با تأسیس گروه «مسلم لیگ» در سال ۱۹۰۶ آغاز شد و سپس با طرح ایده «دو ملت» توسط علامه اقبال در کنگره مسلم لیگ در سال ۱۹۳۰ در اله آباد به بلوغ رسید، به وجود آمد. این کشور از زمان تأسیس در سال ۱۹۴۷ تاکنون کوشیده است، فضای بهتر و شرایط مساعدتری را در عرصه سیاسی و اقتصادی نسبت به دوران قبل از استقلال برای خود به وجود آورد؛ اما شاخص‌های موجود نشان می‌دهد که تلاش‌های این کشور در تأمین یک جامعه با ثبات، یکپارچه،

برخوردار از مشروعیت قابل قبول، رشد مناسب اقتصادی و کسب پرستیژ بین المللی به عنوان یک کشور اسلامی با موفقیت همراه نبوده است. پرسش‌های متعددی در این زمینه مطرح می‌گردد که چرا این کشور نتوانست به انتظارات اولیه خود جامه عمل بپوشاند. آیا رهبران نتوانستند در پایه‌گذاری یک مبنای مشروعیت‌ساز که عامل ثبات گردد، موفق گردند؟ ساختار چند پارچه اجتماعی که از قومیت‌های مختلفی تشکیل گردیده چه نقشی در پیدایش نابسامانی این کشور داشته است؟ رشد بالای جمعیت همراه با فقدان منابع اقتصادی استراتژیک چه تأثیری بر کاهش سطح زندگی مردم و شکل‌دهی رابطه نابرابرانه این کشور با قدرت‌های بیرونی گذاشته است؟ و بالاخره محیط تهدیدآمیز منطقه‌ای برخاسته از جدال‌های پس از استقلال چه تأثیری بر قدرت و توانایی‌های این کشور و نیز نوع رابطه این کشور با جهان خارج داشته است؟ شاید بتوان مجموع این پرسش‌ها را در ذیل این پرسش کلان مطرح نمود که موقعیت و الزامات ژئوپولیتیکی پاکستان چه تأثیری بر سیاست‌های داخلی و نیز نوع روابط خارجی این کشور در محیط بین المللی که زمینه‌ساز حضور قدرت‌های بزرگ در این کشور گردیده، داشته است؟ در توضیح این پرسش مناسب می‌بینیم که رابطه موقعیت ژئوپولیتیکی خاص این کشور را با سنجش سطح انسجام سیاسی-اجتماعی و رابطه محیطی این کشور باتوجه به متغیرهای قومیت، هویت، امنیت و اقتصاد مورد بررسی قرار دهیم. این متغیرهای چهارگانه که برخاسته از وضعیت ژئوپولیتیکی این کشور است، تأثیرات عمیقی بر نظام سیاسی و روابط خارجی این کشور داشته است و زمینه شکل‌دهی روابط متقابل با محیط بیرونی را نیز فراهم کرده است.

این نوشتار سعی دارد چرایی این مسئله را به اختصار بررسی نماید. بررسی عوامل نابسامانی پاکستان برای جامعه علمی ما نیز حایز اهمیت است، بدین دلیل که پاکستان با افغانستان از نظر ساختار اجتماعی، نحوه تعامل نخبگان با همدیگر و مبنای مشروعیت شباهت‌های فراوانی دارد. تجربه این کشور همسایه می‌تواند برای افغانستان نیز قابل استفاده باشد. روشی که در بررسی موضوع در نظر گرفته شده، توصیفی-تحلیلی است. اطلاعات جمع

آوری شده در تدوین این نوشتار، کتابخانه‌ای بوده و با استناد به منابع مکتوب به تجزیه و تحلیل موضوع پرداخته است.

### پیشینه تحقیق

در خصوص ساختار، ماهیت و مولفه‌های شکل دهنده نظام سیاسی و سیاست خارجی پاکستان تحقیقات متعددی صورت گرفته که بعضاً به آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱- یاقوتی، ویدا مقاله‌ای دارد تحت عنوان «مدل حکمرانی نظام ترکیبی؛ ماهیت‌شناسی

ساختار قدرت و سیاست در پاکستان» (۱۴۰۴). این مقاله ساختار قدرت در

پاکستان را که ترکیبی از دموکراسی و اقتدارگرایی می‌باشد به بررسی گرفته است.

نویسنده معتقد است که روند اقتدارگرایی که از سوی ارتش هدایت می‌گردد،

نهادهای دولتی و مدنی را تا حدودی تحت کنترل درآورده است؛ اما این کنترل

بسیار منعطف می‌باشد. این مقاله صرفاً به بعد داخلی ماهیت قدرت پرداخته و

رابطه آن را با سیاست خارجی این کشور مورد بحث قرار نداده است.

۲- صراف یزدی، غلام رضا، نجابی جواد و صبری محسن، مشترکاً مقاله‌ای با عنوان

«ساختار قدرت در پاکستان و علل ناپایداری سیاسی آن» (۱۳۹۰) به نشر رسانده

اند. مقاله حاضر در صدد پاسخگویی به این سوال اصلی می‌باشد که ساختار قدرت

در پاکستان به چه ترتیب است و عوامل موثر در ناپایداری سیاسی مستمر در

پاکستان در دو دهه اخیر چه می‌باشد؟ فرضیه اصلی این سوال چنین خواهد بود؛

علاوه بر سه قوه اصلی به عنوان هرم قدرت در پاکستان، ارتش، احزاب سیاسی و

گروه‌ها و تشکل‌های مذهبی از کانون‌های مهم قدرت در پاکستان هستند. این

ترکیب نامتجانس در کنار بنیادگرایی و فرقه‌گرایی مذهبی از مهم‌ترین عوامل

ناپایداری سیاسی پاکستان محسوب می‌شوند.

۳- اسکندران، منصوره مقاله‌ای دارد تحت عنوان «۷۸ سال فراز و نشیب و چرخش

در سیاست خارجی پاکستان» (۱۴۰۴). خانم منصوره در این مقاله می‌گوید که

پاکستان پس از ۷۸ سال فراز و نشیب اکنون به یک قدرت هسته‌ای منطقه‌ای

تبدیل شده و در جهت قدرت گرفتن بیشتر با سیاستی متغیر با همسایگان و تحولات در منطقه، برخورد می‌کند. پاکستان با وجود اتحاد استراتژیک با چین، تمایل داشته که با آمریکا نیز ارتباط نزدیک‌تری داشته باشد و بخاطر تنش دایمی با هند سیاست خارجی پاکستان به سمت نقش‌آفرینی در صلح و ثبات منطقه‌ای و همراهی با آمریکا متمایل شده است.

۴- بزرگزاده، مهدی و نوری ساری، حجت الله مقاله‌ای نوشته اند تحت عنوان «چارچوبی برای درک سیاست خارجی پاکستان» (۱۳۹۶). در این پژوهش مناسبات دولت پاکستان از یک سو با دولت‌های هند، افغانستان، ایران و در سوی دیگر با شریک راهبردی اش ایالات متحده، در چهارچوب بحران‌آفرینی تحلیل می‌شود. هدف از این پژوهش علاوه بر تشریح سیاست خارجی پاکستان، پاسخ به این پرسش اساسی است که «چگونه پاکستان بحران را همچون یک فرصت می‌نگرد و از راه بحران‌آفرینی منافعش را تأمین می‌کند؟».

۵- محمدعلی پور، فریده مدرس، محمدعلی خداقلیپور علی رضا، مقاله‌ای تحت عنوان «فرهنگ استراتژیک و سیاست خارجی پاکستان در قبال افغانستان» (۱۳۹۹) تدوین نموده اند. این مقاله در پی آن است تا با در نظر داشت مؤلفه‌های شکل دهنده به مبانی هویتی پاکستان به این پرسش پاسخ دهد که فرهنگ استراتژیک ارتش پاکستان بر سیاست خارجی آن کشور در قبال افغانستان و هند چه تأثیری داشته است؟ فرضیه مقاله این است که ارتش پاکستان فرهنگ استراتژیک خود را در سیاست خارجی این کشور نهادینه کرده است.

۶- کریستین فیبر، کرول کتابی نوشته است با عنوان «نبرد تا آخرین نفس» (۱۳۹۶) که خالد خسرو آن را ترجمه کرده است. این کتاب به جایگاه اردوی پاکستان و همچنین ایدیولوژی سیاسی پاکستان که اسلام باشد در سیاست خارجی این کشور پرداخته است. در این کتاب روابط خارجی پاکستان تحت تأثیر ایدیولوژی اسلامی و خصومت پایان‌ناپذیر با هند تعریف گردیده است

## چارچوب نظری

بررسی ویژگی‌های ژئوپلیتیکی پاکستان و تأثیر آن بر روابط این کشور با قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و بین‌المللی را شاید بتوان براساس نظریه‌های مختلفی به بررسی گرفت؛ اما این مقاله در نظر گرفته است که با استفاده از نظریه امنیتی باری بوزان تحت عنوان ایده «امنیت ملی» در جهان سوم، این موضوع را به بحث بگیرد. در ایده امنیت ملی، وضعیت جهان سوم با استفاده از دو معیار (ماهیت حکومت و ماهیت محیط) بررسی گردیده است. ماهیت حکومت وضعیت داخلی کشورها را به لحاظ «انسجام سیاسی-اجتماعی» توضیح می‌دهد و ماهیت محیط، وضعیت و «نوع محیط امنیتی» کشورها را مورد مطالعه قرار می‌دهد. (خانی، ۱۳۸۹، ۱۴۱) باری بوزان باتوجه به متغیر «انسجام سیاسی-اجتماعی» کشورها را به قوی، متوسط، ضعیف معمولی و خیلی ضعیف تقسیم‌بندی نموده است. (بوزان، ۲۵۷) کشورهای قوی کشورهایی اند که دارای بالاترین درجه انسجام سیاسی-اجتماعی می‌باشند و کشورهای ضعیف دارای درجه پایین، و خیلی ضعیف دارای پایین‌ترین درجه انسجام سیاسی-اجتماعی هستند. کشورهای متوسط در میانه این دو طیف قرار دارد. بوزان در توضیح بیشتر دیدگاه خود از تقسیم‌بندی ریچارد لیتل در توضیح میزان انسجام سیاسی-اجتماعی دولت‌ها استفاده کرده است. وی می‌گوید که ریچارد لیتل کشورها را از نظر انسجام اجتماعی-سیاسی به سه نوع تقسیم‌بندی نموده است؛ یعنی کشورهای «یکپارچه»، کشورهای «چندپاره» و کشورهای «آناشری». (همان، ۱۴۱) کشورهای یک پارچه کشورهای قدرتمند کاملاً نزدیک هستند. قدرت حکومتی آن‌ها به طور مشروع حفظ می‌شود و مبتنی است بر مبنای انحصار قدرت با حمایت و یا حداقل عدم مخالفت مردم،... کشورهای چندپاره بر روی طیف، در قسمت متوسط و ضعیف قرار دارند. قدرت حکومتی در آن‌ها بیشتر از این‌که مبتنی بر انحصار باشد، مبتنی بر نفوذ است. گروه‌های مختلف قدرت داخلی در مورد کنترل کشور باهم رقابت می‌کنند و تأثیر گذاشتن بر تعادل قوا میان آنان که به کنترل می‌انجامد، توفیقی محسوب می‌شود. مشروعیت نیز در چنین کشورهایی چند پاره می‌باشد. گرچه این چند پارگی ممکن است باوجود برخی ایده‌های چترگونه حکومتی که به موازات وفاداری‌های

محلی وجود دارد، تعدیل شود... کشورهایی که دچار هرج و مرج هستند، مستقیماً مترادف اند با کشورهای بسیار ضعیف. قدرت حکومتی در این کشورها، آشکار با استفاده از زور به مبارزه طلبیده می‌شود. (بوزان، ۲۶۱)

متغیر دیگری که در توزیع ایده امنیتی، مورد استفاده قرار گرفته است، «محیط امنیتی» است. محیط امنیتی شامل محیط منطقه‌ای و بین‌المللی می‌گردد و متأثر از وضعیت داخلی (میزان انسجام سیاسی-اجتماعی) کشورها است. کشورهای ضعیف و آنارشیک باتوجه به اینکه در داخل با مشکل امنیتی روبرو می‌باشند، در محیط بین‌المللی نیز عامل ناامنی به شمار می‌روند. این کشورها برای تأمین امنیت خود دست به جانب کشورهای یکپارچه دراز می‌کند. (بوزان، ۲۶۶) باتوجه به بیان دو متغیر نام‌برده در ایده امنیتی جهان سوم، باری بوزان و ریچارد لیتل معتقدند که پاکستان در گروپ کشورهای «ضعیف» و «چندپاره» قرار می‌گیرد. با آن‌که اسلام چتر مشروعیت حکومت در پاکستان قرار گرفته است؛ ولی تقسیمات قومی میان پنجابی‌ها، پتان‌ها، بلوچ‌ها، سندیس‌ها و - پیش از سال ۱۹۷۱- بنگالی‌ها زمینه‌ساز چندپارگی کشور شده است. (بوزان، ۲۶۱) ما در نظر داریم با استفاده از نظریه باری بوزان در توصیف وضعیت نظام سیاسی پاکستان که آن را در گروپ کشورهای «چند پاره» قرار داده است، وضعیت داخلی و رابطه این وضعیت با سیاست خارجی پاکستان را توضیح بدهیم.

### متغیرهای ژئوپولیتیک تأثیرگذار بر نظام و سیاست خارجی پاکستان

از میان مجموعه متغیرهای ژئوپولیتیکی متکثری که می‌توانند بر ساختار، سیاست و ارزش‌های کلان نظام سیاسی پاکستان و نیز در شکل‌دهی اولویت‌های سیاست خارجی و انتخاب شرکای بین‌الملل این کشور تأثیرگذار باشند، در اینجا چهار مورد را به اختصار مورد بررسی قرار می‌دهیم:

#### ۱- ژئوپولیتیک قومیت

پاکستان به لحاظ قومی نمونه برجسته یک جامعه «چندپاره» محسوب می‌شود. این کشور از چهار گروه قومی کلان (پنجابی، سندیس، پشتون و بلوچ) و چندین گروه قومی خردتر

دیگر (مهاجر، بلتی، گلگیتی، کشمیری، تبتی، هزاره و غیره) تشکیل گردیده است. گروه‌های قومی کلان زبان، فرهنگ و جغرافیای اختصاصی خود را دارند. پاکستان پس از تأسیس، ساختار اداری را بر مبنای بافت قومی استوار کرد تا شاید بتواند سبب رضایتمندی بیشتر شهروندان در همزیستی تحت حاکمیت یک نظام سیاسی واحد را فراهم آورد. انتخاب نظام فدرالی تا حدودی توانست به جلب رضایت مردم و در نتیجه ثبات سیاسی کمک نماید؛ اما زمانی که دولت فدرال نتوانست به تثبیت ارزش‌های مشترک و نیز توزیع منابع برابانه در سطح کشور موفق عمل نماید، خوش‌بینی‌های اولیه به نارضایتی ایالات از دولت فدرال که همه هویت قومی داشتند، تبدیل گردید. «ویژگی‌های مختلف قومی جزء عوامل اصلی واگرایی و منازعات در این کشور محسوب می‌شوند. در پاکستان، قومیت بنگال از نظر فرهنگی، زبانی و اقتصادی دارای انگیزه جدایی‌طلبانه بوده است؛ درحالی که قومیت پشتون دارای سابقه تاریخی طولانی مدت است. فرهنگ قبیله‌ای و سرزمینی بر قومیت بلوچ حاکم است. همچنین هم بستگی زبانی و فرهنگی در قومیت سندی پر رنگتر به نظر می‌رسد. جامعه پنجاب با حفظ تمام سمبل‌های قومیتی قدرتمندتری قومیت در پاکستان به شمار می‌رود». (کوشکی و حسینی، ۱۳۹۳: ۷۰)

جامعه چند قومی پاکستان همیشه با سطحی از منازعات قومی همراه بوده است. این منازعات در دو سطح رخ داده است؛ یکی در سطح بین قومی که نمونه بسیار شدید و خشونت‌بار آن در درگیری‌های پشتون‌ها و مهاجرین و مهاجرین با سندی‌ها در دهه ۱۹۸۰ در کراچی رخ نمایان کرد. در این درگیری‌ها مجموعه‌ای از عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دخالت داشته‌اند. قوم مهاجرین که کنترل اکثر مراکز اداری، سیاسی و اقتصادی کراچی را در دست داشتند اکنون با مهاجرت گسترده پشتون‌ها به این شهر، احساس تهدید می‌کردند. از طرف دیگر پشتون‌ها که تازه وارد بازار و اقتصاد این شهر شده بودند، در عرصه سیاسی و اداری احساس تبعیض می‌کردند. برداشت‌های منفی دو قوم از همدیگر سرانجام درگیری‌های خونینی را رقم زدند که تنها با دخالت قدرتمند اردو وضعیت آرام گردید.

همچنین «گروه قومی مهاجرین» به رهبری الطاف حسین سال‌ها بر سر کنترل نفوذ خود بر کراچی با سندی‌ها در جنگ قرار داشتند.

نوع دوم از درگیری‌های قومی، درگیری میان قومیت‌ها و دولت مرکزی صورت گرفته است. عامل اساسی این نوع درگیری را می‌توان در گرایش‌های استقلال‌طلبانه محلی دوران ماقبل مدرنیسم (ملت شدن) و نیز احساس محرومیت قومیت‌های پشتون و بلوچ نسبت به پنجابی‌ها جستجو کرد. گروه‌های قومی بلوچ و پشتون در دو ایالت بلوچستان و خیبرپختونخواه از آغاز تأسیس پاکستان تا کنون ادعای استقلال از پاکستان را سر می‌دهند؛ اما در دو دهه اخیر این ادعاهای سیاسی رنگ منازعات مسلحانه به خود گرفته اند. بهوت بلوچ روزنامه‌نگار و کارشناس بلوچ در باره مبارزه تاریخی بلوچ‌ها چنین می‌گوید:

«قیام بلوچ در سال ۱۹۴۸ به رهبری آغا عبدالکریم خان علیه دولت پاکستان انجام شد. قیام‌هایی که از سال ۱۹۵۸، ۱۹۶۲ و دهه ۱۹۷۰ تا به امروز ادامه دارد، عمدتاً متوجه پاکستان بوده است. به همین دلیل، مبارزه مداوم بلوچ در پاکستان ناشی از آگاهی مردم بلوچ از استثمار شدن و فراهم شدن زمینه برای مبارزه است. گفته می‌شود که در بلوچستان غربی (در ایران) و افغانستان نیز قیامی وجود ندارد».

سازمان‌های مسلح اصلی آن عبارتند از: ارتش آزادی‌بخش بلوچ (BLA)، جبهه آزادی‌بخش بلوچ (BLF)، ارتش جمهوری خواه بلوچ (BRA)، بلوچ راج آجوئی سنگار (BRAS). در جبهه غیرنظامی، جنبش ملی بلوچ (BNM) بازیگر اصلی است؛ اما حزب جمهوری خواه بلوچ (BRP) و جنبش بلوچستان آزاد (FBM) نیز مبارزه‌ای مشترک را پیش می‌برند». (بهوت بلوچ، ۳۱ مارچ ۲۰۲۵)

در ایالت خیبر پختونخواه گروه‌های پختونخواه همواره با دولت مرکزی پاکستان دچار مشکل بوده و این روند از زمان خان عبدالغفارخان به رهبری گروه «خدایی خدمت‌گزار» تا دوران قدرت «حزب عوامی نشنل» سپس «جنبش تحفظ پشتون‌ها» به رهبری منظوراحمد پشتین از سال ۲۰۱۸ به این طرف ادامه داشته و اکنون تی تی پی که یک گروه اسلام‌گرا است این منازعه با دولت فدرال را پیش می‌برد. تی تی پی برای تنفیذ شریعت اسلامی، آزادی

اعضایش از زندان‌های حکومت و کاهش حضور نظامیان پاکستانی در بخش‌هایی از خیبرپشتونخوا می‌جنگد. (daw.com, 1401/11/11) اما اهداف تی تی پی به این موارد محدود نمی‌شود و در نظر دارد بیش از این‌ها حاکمیت دولت مرکزی را به چالش بکشد.

تعارضات قومی با دولت فدرال، پاکستان را به گفته ریچارد لیتل در گروه یک کشور چندپاره قرار داده است که در آن گروه‌های قومی بلوچ و پشتون مشروعیت دولت مرکزی را زیر سوال قرار داده و خواهان عدالت در توزیع امکانات و فرصت‌ها یا بالاتر از آن حتی جدایی طلبی می‌باشند. دولت مرکزی نیز ناگزیر می‌گردد برای بازگرداندن نظم در کشور به زور متوسل شود.

از طرف دیگر منازعه قومی در داخل پاکستان، سیاست خارجی منطقه‌ای این کشور را نیز به شدت متأثر کرده است. از نظر سیاستمداران به خصوص جنرالان پاکستان تنش‌های قومی به تحریکات همسایگان صورت می‌گیرد. این اتهامات سبب گردید تا پاکستان در دوران جهاد افغانستان و پس از آن بجای احزاب ملی از احزاب اسلامی در افغانستان حمایت کند. مقامات امنیتی پاکستان مجدانه کوشش نموده اند تا یک دولت اسلامگرا در افغانستان روی کار آید که به ارزش‌های قومی توجه نشان نداده و از گروه‌های قومی در داخل پاکستان حمایت نکند.

## ۲- هویت

۲-۱- منازعه هویتی در نظام سیاسی: دومین عامل مهم تأثیرگذار بر نظام و سیاست پاکستان در دو عرصه داخلی و خارجی عامل هویت است. قبل از تقسیم هند به دو کشور هند و پاکستان، جمهوریت یا دموکراسی مبنای هویت و نظام سیاسی و فرهنگی هند را تشکیل می‌داد. بعد از تجزیه هند، هویت دموکراتیک نظام، همچنان مورد قبول کشور جدید هند قرار گرفت؛ اما در بخش پاکستان، مجادلات هویتی سختی میان دموکراسی خواهان سکولار و اسلامگرایان اصولگرا به وقوع پیوست که ۹ سال (از ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۶) که قانون اساسی به تصویب رسید) به طول انجامید. حزب مسلم لیگ و احزاب اسلامی (جمعیت علما، جماعت اسلامی و جمعیت اهل حدیث) هر یک کوشش داشت تا هویت مورد نظر

خود را برای پاکستان تثبیت نماید؛ اما سرانجام هیچ یک از دو جریان دموکراسی خواه (مسلم لیگ) و مذهبی (جمعیت علما، جماعت اسلامی و جمعیت اهل حدیث) توفیقی کامل در شکل دهی هویت نظام جدید.

شورای تدوین قانون اساسی (دستورساز اسمبلی) مجموعه اصولی را در سال ۱۹۴۹ تحت عنوان «قرارداد مقاصد» به تصویب رساند که مورد تایید لیاقت علی خان اولین صدراعظم پاکستان و کابینه او نیز قرار گرفت. در «قرارداد مقاصد» بین دموکراسی و دین بصورت ماهرانه‌ای جمع صورت گرفته بود. در ماده اول قرارداد مقاصد آمده است که «خداوند تبارک و تعالی بدون هیچ شریکی حاکم مطلق جهان است و صلاحیتی که ذات مقدس او توسط مردم به کشور پاکستان بخشیده است، او آن را در چارچوب دستورات الهی به عنوان یک امانت مقدس به کار خواهد بست». (حامدخان، ۲۰۲۱: ۶۵) در ماده‌های دیگر قرارداد مقاصد به ارزش‌های دموکراسی پرداخته شده بودند. ماده اول قرارداد مقاصد که بر هویت دینی پاکستان تأکید می‌ورزید، مورد مباحثات زیادی بخصوص از طرف اقلیت‌های دینی قرار گرفت؛ اما مولانا شبیر احمد عثمانی یکی از رهبران جریان مذهبی و همچنین لیاقت علی خان به دفاع از آن پرداخته و مانع از تغییر آن گردیدند. (همان، ۷۰)

مجادلات هویتی سرانجام در سال ۱۹۵۶ با توافق دو طرف بر سر ترکیبی بودن هویت نظام سیاسی پاکستان به پایان رسید و راه را برای تصویب یک قانون اساسی که بر ارزش‌های مشترک دینی و دموکراسی تأکید می‌کرد، باز نمود. در ماده اول قانون اساسی آمده است که: «کشور پاکستان یک جمهوری فدرالی است» و در ماده دوم قانون اساسی آمده است که: «دین اسلام دین رسمی پاکستان است». قانون اساسی برای پیشگیری از تک هویتی شدن پاکستان، ماده‌هایی را در حمایت از هویت اسلامی نظام در خود گنجانده است. چنانچه ماده ۲۲۷ قانون اساسی می‌گوید: تمام قوانین موجود براساس قرآن پاک و قوانین متین در سنت وضع می‌گردد و هیچ قانونی که با احکام قران و سنت منافی باشد، به تصویب نخواهد رسید». (کوسه، ۲۰۲۳: ۲۷۷) دولت برای نظارت بر اسلامی شدن قوانین، نهادی را به نام «شورای اسلامی» ایجاد کرد.

کریستین فییر محقق آمریکایی بر این باور است که بعد از تجزیه بنگلادش از بدنه پاکستان، جریان اسلام‌گرایی سیاسی مورد توجه مقامات سیاسی پاکستان قرار گرفت. وی می‌گوید: «بعد از دست رفتن بنگلادش در جنگ ۱۹۷۱ میلادی، ذوالفقار علی بوتو نخست وزیر وقت، در پی ترویج اسلام به عنوان عامل انسجام ملی برآمد تا به جلوگیری از شکاف‌های بیش‌تر در میان گروه‌های قومی موجود در پاکستان کمک کند». (کریستین فییر، ۱۳۹۶: ۹۱-۹۰)

۲-۲- تقویت هویت ایدیولوژیک: با روی کار آمدن ضیاالحق در سال ۱۹۹۷ و تغییر شرایط سیاسی و ایدیولوژیکی ناشی از مبارزات جهادی و تهاجم نیروهای شوروی در افغانستان، روند اسلام‌گرایی در پاکستان بطور خاصی سرعت و شدت پیدا کرد. کریستین فییر می‌گوید:

«ضیاء تغییرات جدی در ایدیولوژی شورای اسلامی به وجود آورد تا به علمای محافظه کار و سخت‌گیر، قدرت و صلاحیت بیش‌تری در امر مشوره‌دهی به حکومت در مورد اسلامی سازی، از جمله مرور قوانین موجود و هماهنگ ساختن بیشتر آن با قرآن و سنت، ببخشد. او در سال ۱۹۷۹ میلادی قانون اساسی کشور را تعدیل کرد تا مسند قضاوت شرعی را در چارچوب دادگاه عالی ایالتی و مسند استینافی در محکمه عالی فدرال ایجاد کند. او در سال ۱۹۸۰ میلادی، دادگاه شریعت فدرال را بجای مسندهای نام برده تأسیس کرد. در کنار این، ضیاء در سال ۱۹۷۹ میلادی حدود اسلامی را در زمره قوانین حکومتی برای جرایمی مربوط به مسایل جنسی، مواد مخدر و مشروب، دزدی و غیره تقویت کرد». (کریستین فییر، ۱۳۹۶: ۹۱)

رشد هویت دینی در دولت ضیاء، جهت‌گیری سیاست منطقه‌ای پاکستان را نیز تغییر داد. دولت ضیاء در سیاست منطقه‌ای خود ترویج اسلام‌گرایی و بهره‌گیری از آن را در قبال افغانستان و هند به کار گرفت. این سیاست برخاسته از موقعیت جغرافیایی این کشور بود که از جنوب در جوار یک دولت هندویی و از شمال در همسایگی یک رژیم مارکسیستی نو تأسیس (جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان) قرار گرفته بود. پاکستان با توجه به ائتلاف

اسلامی-غربی ای که برای مبارزه با کمونیسم در افغانستان، به وجود آمده بود، دولت‌های اسلامی عربی را به سرمایه‌گذاری در گسترش آموزش‌های دینی در پاکستان تشویق کرد تا بتواند از نیروهای این مدارس در پیش برد مبارزات ضد کمونیستی و ضد هندی در منطقه استفاده نماید. این رویکرد، فرصتی را در اختیار کشورهای عربی محافظه‌کار مانند عربستان فراهم کرد تا به گسترش تعلیمات اسلامی با رویکرد جهادی اقدام نماید. عربستان تبلیغات دینی در جهان را جزء سیاست خارجی خود می‌دانست. تشدید فضای ایدئولوژیکی در دوران ضیاء در پاکستان این فرصت استثنایی را برای سعودی فراهم کرد تا بصورت گسترده به ایجاد زیرساخت‌های دینی در میان جمعیت پاکستانی و هم مهاجرین افغانی بپردازد. «عربستان سعودی یکی از بزرگ‌ترین مشارکت‌کنندگان در ساخت مساجد و مدرسه‌های مذهبی در سراسر پاکستان است. از جمله آن‌ها می‌توان به مسجد شاه فیصل در اسلام‌آباد اشاره کرد که به یاد فیصل بن عبدالعزیز، پادشاه سعودی نام‌گذاری شده است. از سال ۱۹۸۰ میلادی، تعداد مدرسه‌های مذهبی پاکستان از ۸۰۰ مدرسه به ۲۷/۰۰۰ مدرسه در سال ۱۹۹۷ میلادی افزایش یافته است و همه آن‌ها توسط عربستان سعودی تأمین مالی می‌شوند» (ویکی‌پدیا، روابط پاکستان و عربستان سعودی). کریس مورفی یکی از اعضای مجلس ایالات متحده آمریکا نیز طی مصاحبه مطبوعاتی در سال ۱۳۹۷ گفته بود که، «در پاکستان ۲۴ هزار مدرسه دینی وجود دارد که از میان این ۲۴ هزار مدارس، چند هزار مدارس به گونه ای هستند که از عربستان سعودی کمک مالی دریافت می‌کنند». (مورفی، ۱۳۹۷: ۴۴) بدین ترتیب ویژگی هویتی پاکستان نقطه اتصال همکاری‌های استراتژیک بین این کشور و پادشاهی سعودی گردیده است.

۲-۳- نارضایتی تندروان مذهبی از هویت غیردینی نظام: پاکستان از نظر هویتی یک هویت ترکیبی را برای نظام برگزیده است؛ هویتی لیبرالی-اسلامی. این ترکیب توانسته نیروهای میانه رو در میان هر دو جریان لیبرال‌ها و اسلام‌گراها را راضی نگه دارد؛ اما جناح‌های تندرو دو جریان هنوز هم بر تک‌بُعدی شدن هویت نظام سیاسی پا فشاری می‌ورزند. چنانچه دموکرات‌های لیبرال از نقض قانون توسط دستگاه سیاسی، تقلب در

انتخابات، عدم احترام به آرای مردم و کارشکنی در برابر دولت‌های منتخب و اعمال نفوذ ارتش بر دولت اظهار نارضایتی می‌کنند. در جریان دیگر جامعه، جناح تندرو مذهبی به انتقادات شدید از مقامات دولتی بخاطر سیاست‌های دین‌ستیزانه دولت پرداخته و ترویج آزادی‌های فردی و رفتارهای غیراخلاقی مورد نکوهش قرار می‌دهد. برخی از این گروه‌ها مانند: جمعیت‌العلمای اسلام، شورای علمای پاکستان، جیش محمد، حرکت الجهاد الاسلامی، حرکت المجاهدین، حرکت الانصار، سپاه صحابه، لشکر جهنگوی، جماعت الدعوه و لشکر طیبه که به تهدیدی برای دولت تبدیل شده بودند، توسط دولت منحل شدند. (یاقوتی، ۱۴۰۳: ۳۴) مولانا عبدالعزیز مسؤول امور مسجد لال و جامعه فریديه و جامعه حفصه در اسلام‌آباد با برادرش عبدالرشید غازی در سال ۲۰۰۷ انتقادات تندی از سیاست‌های غیر اسلامی جنرال پرویز مشرف به عمل آورده و با صدور اطلاعیه‌ای خواستار اجرای قانون شریعت اسلامی در پاکستان شدند. مطالبات آن‌ها در پنج بند از قرار ذیل بود:

۱- ما از حکومت می‌خواهیم که تبلیغات گسترده رسانه‌ایش را علیه مسجد لال و طلاب متوقف سازد.

۲- تمام پوستره‌های تبلیغاتی را که مشتمل بر تصاویر غیر اخلاقی است و تأثیر عمیقی در سوق دادن جوانان به راه‌های غیر اخلاقی و انحرافی دارد، از سطح شهر و بیلبوردهای تبلیغاتی جمع‌آوری شود.

۳- مراکز عرضه مواد مخدر تعطیل گردد.

۴- عرضه و فروش مشروبات الکلی در اسلام‌آباد ممنوع شود.

۵- ما خواهان امنیت و ثبات هستیم و پلیس در این زمینه باید با ما همکاری کند. باز هم تأکید می‌کنیم که ما خواهان امنیت هستیم؛ اما اگر حکومت بخواهد با عملیات نظامی علیه ما اقدام کند، ما هم به عملیات استشهادی رو خواهیم آورد. ما خواهان پیش آمدن چنین وضعی نیستیم، ولی در مسیر اجرای شریعت هیچ چیزی نمی‌تواند مانع ما شود. (شهنوازی، ۱۳۸۶: ۲۲۰) دولت پرویز مشرف که فعالیت مولانا عبدالعزیز و مولانا عبدالرشید غازی را

تهدیدی برای نظام سکولار پاکستان می‌دید، با انجام عملیات نظامی در ماه جولای ۲۰۰۷ به فعالیت مسجد لال و مدارس وابسته آن پایان داد.

### ۳- امنیت

عنصر مهم دیگری که برای پاکستان اهمیت زیادی پیدا کرده است، «امنیت» است. برجسته شدن متغیر امنیت در سیاست داخلی و خارجی پاکستان، برخاسته از موقعیت و سیاست ژئوپولیتیکی این کشور در ارتباط با هند و کشمیر است. پاکستان بخاطر منازعه کشمیر، همیشه خود را در دشمنی آشتی ناپذیر و احتمال تکرار جنگ‌های دیگری با هند می‌بیند. این منازعه تاریخی سبب گردیده که یک «محیط امنیتی» خاصی در جنوب آسیا شکل بگیرد. شگفت‌آور است که دو کشور از زمان جدایی در سال ۱۹۴۷ تا کنون پنج بار باهم وارد جنگ شده‌اند (در سال‌های ۱۹۴۷-۱۹۴۸ در کشمیر، ۱۹۶۵ در کشمیر، ۱۹۷۱ در بنگلادش، ۱۹۹۹ در کرگیل و هفتم می ۲۰۲۵ در کشمیر). این کشور ناگزیر است برای پیگیری سیاست «الحاق کشمیر» توانایی‌های نظامی خود را مدام ارتقا بخشد و نیروی بازدارندگی قوی در برابر هند ایجاد کند. ایجاد بازدارندگی در برابر هند که ضرورت ژئوپولیتیکی پاکستان آن را تقضا می‌کند، بدون جلب حمایت قدرت‌های نظامی بزرگ جهان امکان پذیر نیست. پاکستان، ایالات متحده و چین را به عنوان دو متحد استراتژیک امنیتی خود در قبال هند انتخاب کرده است.

۳-۱- همپیمانی با چین: رویکرد پاکستان در دوستی با چین جنبه‌های امنیتی و اقتصادی دارد. این کشور کوشش کرده است تا حمایت‌های اقتصادی چین را در پروژه‌های زیربنایی و حمایت نظامی چین را در تهیه و توسعه تجهیزات نظامی بدست آورد. بعد از جنگ ۱۹۷۱ پاکستان و هند، درخواست‌های نظامی پاکستان از چین افزایش پیدا کرد. «چین در جون ۱۹۷۲ میلادی کمک‌های نظامی قابل توجهی به پاکستان کرد که شامل ۶۰ جنگنده میگ ۱۹، ۱۰۰ عراده تانک و تسلیحات خرد می‌شد. بین سال‌های ۱۹۷۱ الی ۱۹۷۴، چین به ارزش ۳۰۰ میلیون دالر تجهیزات نظامی در اختیار پاکستان گذاشت». (همان، ۲۲۹) همکاری‌های نظامی چین و پاکستان تا سطح تجهیز و تولید سلاح‌های استراتژیک از جمله سلاح اتمی نیز

توسعه پیدا کرد و چین در اوایل دهه ۱۹۸۰ نقشه ساخت سلاح اتمی را در اختیار پاکستان قرار داد و در سال ۱۹۸۶ موافقت نامه جامع همکاری‌های اتمی بین دو کشور به امضا رسید. (همان، ۲۳۱)

چین متحد امنیتی پاکستان نیز نگاه استراتژیک به پاکستان دارد. هدف اساسی چین از همکاری‌های امنیتی با پاکستان، مهار قدرت هند و ایجاد موازنه بین هند و پاکستان است. چین در دو عرصه نظامی و اقتصادی به صورت گسترده با پاکستان همکاری می‌کند تا بتواند مانع از توسعه قدرت بیش از حد هند در جنوب آسیا گردد. «در سال ۱۹۹۹ پاکستان و چین قرارداد "برنامه رعد" به منظور توسعه و تولید مشترک جت جنگنده JF-۱۷ را به امضاء رساندند. این پروژه به عنوان موقعیتی ممتاز برای صنایع دفاعی پاکستان با هدف جایگزین ساختن هواپیماهای جنگنده C ۵، F-۷P/PG و میراژ نیروی هوایی پاکستان طراحی شده بود. همچنین در سال ۱۹۹۰ پاکستان و چین در زمینه طراحی و تولید تانک به توافق رسیدند. پاکستان در سال ۱۹۹۲ عملیات احداث کارخانه مربوطه را به اتمام رسانید و تولید تانک مدل "الخالد" مناسب نیازهای دفاعی خود را آغاز نمود». (ابراهیم خانی، ۱۴۰۰)

۳-۲- هم‌پیمانی با آمریکا: پاکستان بعد از استقلال از انگلیس به متحد سیاسی انگلیس در غرب که ایالات متحده باشد، روی آورد تا بتواند حمایت‌های نظامی آمریکا را در تقابل با هند جلب نماید. در ماه می ۱۹۵۴ پاکستان و ایالات متحده توافقنامه همکاری‌های دفاعی متقابل را امضا کردند که اولین موافقتنامه امنیتی میان دو دولت به شمار می‌رود. براساس این توافقنامه، آمریکا تجهیزات نظامی، مواد، خدمات و سایر کمک‌ها را برای پاکستان فراهم می‌کند. (کریستین فییر، ۱۳۹۶: ۲۱۷) ظفرالله خان وزیر امور خارجه پاکستان در سال ۱۹۵۴ عضویت در پیمان سیتو (پیمان آسیای جنوب شرق) را پذیرفت به این امید که بتواند در شرق آسیا یک چتر حمایتی برای پاکستان شرقی (بنگلادش کنونی) در برابر تهدیدات هند به وجود آورد. (همان، ۲۱۸)

از جانب دیگر ایالات متحده نیز اهداف منطقه‌ای خاصی را داشته و دارند که می‌خواستند با استفاده از موقعیت جغرافیایی پاکستان، آن را دنبال نمایند. آمریکا در دوران جنگ سرد،

سیاست مهارکمونیسم را در پیش گرفته بود. آیزنهاور ریس جمهور وقت آمریکا در سال ۱۹۵۴ طرح تأسیس سازمان سیتو را در شرق آسیا و در سال ۱۹۵۵ طرح تشکیل سازمان سنتو را در جنوب و غرب آسیا برای مهار نفوذ شوروی به اجرا گذاشت. پاکستان با توجه به موقعیت جغرافیایی خود به عضویت هر دو پیمان امنیتی تحت اشراف آمریکا درآورده شد. از نظر آمریکا، پاکستان می‌توانست حلقه اتصال جغرافیایی این دو پیمان امنیتی قرار بگیرد و با پیوستن پاکستان به این دو پیمان، کمربند امنیتی به دور شوروی از سمت جنوب و جنوب-غرب تکمیل می‌گردید. طغرل یمین برید جنرال متقاعد پاکستان در تحلیل از سیاست‌های کشورش و آمریکا در سال ۲۰۱۱ نوشت: «تصمیم اولیه پاکستان برای قرار گرفتن در جناح آمریکا، ناشی از تهدیدات امنیتی از ناحیه هندوستان بود؛ اما آمریکا با استفاده از موقعیت ژئواستراتژیک پاکستان، این کشور را بخشی از استراتژی کلی مهار کمونیسم ساخت». (کریستین فییر، ۱۳۹۶: ۲۳۰) روابط آمریکا با پاکستان با توجه به اهداف امنیتی مشترک گسترش پیدا کرد. در سال ۱۹۵۹ آمریکا در بدل تحویل ۱۲ جنگنده اف-۴ به پاکستان، امتیاز تأسیس پایگاه هوایی اطلاعاتی بادبر در ۱۶ کیلومتری پشاور را بدست آورد. «آمریکا این مرکز ارتباطی را برای نظارت بر فعالیت‌ها و طیاره‌های روسی و هم‌چنان به پرواز درآوردن هواپیمای جاسوسی U-۲ در فضای شوروی ایجاد کرد». (کریستین فییر، ۱۳۹۶: ۲۱۹)

در دوران تهاجم و حضور نیروهای شوروی در افغانستان بین سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۸ آمریکا، پاکستان را به عنوان خط مقدم نبرد با کمونیسم در افغانستان برگزید. هوارد هارت ریس بخش سی آی ای در سفارت آمریکا در اسلام آباد مسؤولیت پیش برد مبارزه با کمونیسم را با حمایت همه جانبه واشنگتن به خصوص برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر به عهده گرفت. (کُل، ۱۳۸۲: ۵۰-۵۱) برژینسکی فکر می‌کرد که وقت آن رسیده که شوروی در افغانستان به سرنوشتی دچار شود که آمریکا در ویتنام به آن دچار شده بود. برژینسکی به کارتر مشوره داد که به مجاهدین کمک تسلیحاتی، تکنیکی و مالی بنماید. او همچنین از کارتر خواست پاکستان را تحت فشار قرار دهد تا به مجاهدین کمک کند. برای

این کار او خواهان کمک مالی تسلیحاتی به اسلام‌آباد گردید. او میگفت چین و کشورهای اسلامی باید تشویق شوند تا از مجاهدین پشتیبانی نمایند. برژینسکی میگفت هدف از همه این کارها آن است تا روسیه وادار به خروج از افغانستان شود. (کُل، ۱۳۸۲: ۵۰)

آمریکا پس از جنگ سرد نیز از موقعیت استراتژیکی پاکستان در سیاست‌های منطقه‌ای خود بهره برده است. بعد از ۱۱ سپتامبر آمریکا عملیات جنگی خود در مبارزه با القاعده و طالبان در افغانستان را بیشتر از خاک پاکستان رهبری می‌کرد و از ۲۰۱۵ به بعد برای مبارزه با شاخه داعش خراسان در جنوب آسیا نیز از جغرافیای پاکستان سود جسته است. این همکاری‌های استراتژیک میان دو کشور همچنان ادامه دارد. سید حیدر شاه دستیار وزیر امور خارجه پاکستان در دیداری که با الیزابت ریچارد هماهنگ کننده وزارت امور خارجه آمریکا برای مبارزه با تروریسم به تاریخ ۲۴ ثور ۱۴۰۳ در واشنگتن داشت، دو طرف بر لزوم همکاری بیشتر در زمینه‌های مبارزه با تروریسم، ظرفیت‌سازی، و به اشتراک گذاری تخصص فنی و تجربه‌ها تأکید کردند و موضوعات مهمی همچون زیرساخت‌ها و آموزش‌های امنیتی مرزی را مورد بحث و بررسی قرار دادند. (راز نیوز، ۱۴۰۳)

مقامات پاکستان معتقدند که پاکستان دیوار مبارزه با تروریسم در جهان است. محسن نقوی وزیر داخله پاکستان در دیداری با هیئت آمریکایی در تاریخ ۲۴ حمل ۱۴۰۴ گفت: «پاکستان دیواری بین تروریسم و جهان است. تروریسم یک چالش جهانی است و جامعه جهانی به شدت نیاز دارد که به‌طور کامل با پاکستان در این زمینه، همکاری کند.» (افغانستان انترنیشنل، ۱۴۰۴)

#### ۴- اقتصاد

چهارمین عامل مهم تأثیرگذار بر سیاست خارجی پاکستان، ژئوپولیتیک اقتصادی است. پاکستان به لحاظ اقتصادی همیشه متکی به کمک‌های بیرونی بوده است. قسمت عمده این کمک‌ها از چهار منبع فراهم می‌گردد؛ آمریکا، چین، کشورهای عربی نفت خیز حوزه خلیج فارس و صندوق بین المللی پول. اقتصاد پاکستان با حمایت این منابع چهارگانه به حیات خود ادامه داده است. سرتاج عزیز وزیر مالیه وقت پاکستان در دسامبر ۱۹۹۱ در یک

سخنرانی کلیدی در مورد اقتصاد پاکستان در کنفرانسی در دانشگاه مدیریت علوم لاهور وضعیت اقتصادی کشورش را چنین تشریح نمود: «کل درآمدهای مالیاتی و غیرمالیاتی ۱۵۰ میلیارد روپیه (سال گذشته) بوده است. تقریباً ۸۰ میلیارد روپیه برای خدمات بدهی، ۷۰ میلیارد روپیه برای دفاع هزینه می‌شود و برای سایر مخارج چیزی باقی نمی‌ماند. کل دولت فدرال ما از طریق استقراض تامین مالی می‌شود و کل توسعه ما از طریق استقراض تامین می‌شود. این همان بن‌بست مالی است که با آن روبرو هستیم». (علی حسین، ۱۴۰۳)

میزان تولید ناخالص داخلی پاکستان پایین می‌باشد که این امر سبب کسری بودجه و رفتن به سوی اخذ قرضه‌های خارجی بیشتر گردیده است. در گزارش‌ها آمده است که: «تولید ناخالص داخلی (GDP) پاکستان در سال مالی منتهی به جون ۲۰۲۳ به میزان ناچیز ۰/۲۹ درصد رشد داشته که کمتر از هدف ۵ درصدی تعیین شده در سال قبل است. قرضه خارجی کنونی پاکستان با احتساب تولید ناخالص داخلی ۳۴۵ میلیارد دالری، به میزان ۱۲۳ میلیارد دالر رسیده است و این کشور باید مبلغ ۷۸ میلیارد دالر را قبل از سال ۲۰۲۶ به عنوان بازپرداخت برگرداند. پاکستان سال‌هاست که با کسری بودجه و مشکلات تجاری درگیر است. صادرات و درآمدهای مالیاتی آن به اندازه کافی افزایش نیافته و ذخایر ارز خارجی آن هرگز از ارزش واردات چند ماهه فراتر نرفته است». (اسکندری، ۱۴۰۳)

در چنین شرایطی، شرکای خارجی مالی و اقتصادی پاکستان کمتر علاقمند به سرمایه‌گذاری در این کشور گردیده‌اند. عامل اصلی این بی‌علاقگی شرایط سیاسی بی‌ثبات و ناامنی ناشی از گروه‌های تروریستی در این کشور می‌باشد. در این میان فقط چین توانسته ریسک سرمایه‌گذاری در پاکستان را قبول نماید. چین در ابتدا در نظر داشت تا با کمک‌ها و سرمایه‌گذاری در پاکستان، توان اقتصادی و نظامی پاکستان را در برابر هند افزایش بدهد؛ اما بعد از طرح «کمر بند و جاده» که در سپتامبر ۲۰۱۳ از سوی شی جین پینگ رییس‌جمهور چین مطرح گردید، این کشور پاکستان را به عنوان راه اتصال به آسیای مرکزی، اروپا و خاورمیانه نیز در نظر گرفته است. در اول ثور ۱۳۹۴ (۲۱ آپریل ۲۰۱۵) شی جین پینگ سفری به پاکستان انجام داد و یک قرارداد ۴۶ میلیارد دالری سرمایه‌گذاری در بخش انرژی و

پروژه‌های زیرساختی با پاکستان به امضا رساند. «چین قصد دارد تا "جاده ابریشم نوین" را از طریق زمین و دریا به بازارهای خاورمیانه و اروپا باز کند. مسیری که بیش از ۳ هزار کیلومتر طول خواهد داشت. هدف اصلی قرارداد چین و پاکستان احداث یک کریدور اقتصادی بین بندر گوادر پاکستان در ساحل دریای عرب و منطقه غربی سین کیانگ چین است... چین و پاکستان قرار است در زمینه گاز طبیعی، ذغال سنگ و پروژه‌های انرژی خورشیدی همکاری داشته باشند». (سرمایه گذاری ۴۶ میلیاردی چین در پاکستان، ۱۳۹۴)

چین در رقابت نفس‌گیر با آمریکا در سطح جهان و با هند در سطح منطقه می‌باشد. پاکستان یکی از مناطقی است که می‌تواند چین را در ادامه این رقابت‌ها کمک کند و زمینه احیای راه ابریشم را به طرف آسیای میانه و خاورمیانه و اروپا باز نماید.

## نتیجه گیری

پاکستان کشوری است که به خاطر فشارهای سیاسی و اجتماعی اکثریت هندو نسبت به اقلیت مسلمان در سال ۱۹۴۷ از بیکیره هند جدا گردید. این کشور در یک موقعیت سوق الجیشی مهمی قرار گرفته که با دو قدرت جهانی (روسیه و چین) و دو قدرت منطقه‌ای (هند و ایران) حوزه امنیتی و اقتصادی مشترکی را شکل می‌دهند. پاکستان کوشیده است احتیاجات برخاسته از موقعیت جغرافیایی‌اش را با جایگاه استراتژیکیش برای قدرت‌های بزرگ پیوند بدهد و توجه قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای را بر محور اهداف مشترک جلب نماید. هویت اسلامی پاکستان که برخاسته از شرایط تقابلی این کشور با هند می‌باشد، زمینه‌های نزدیکی این کشور با کشورهای محافظه‌کار عربی را فراهم کرده است. کشورهای محافظه‌کار عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس تبلیغ اسلام در سرزمین‌های در معرض تهدید ایدئولوژی دینی را جزء اهداف سیاست خارجی خود می‌داند. حضور پررنگ نهادهای آموزش دینی کشورهای عربی در پاکستان، استفاده دوگانه داشته است؛ از یک طرف به تقویت هویت دینی نظام در پاکستان کمک نموده و از طرف دیگر راه را برای دستیابی به منابع غنی اقتصادی کشورهای ثروتمند عربی هموار کرده است.

محور دوم تعامل پاکستان با قدرت‌های بزرگ، موضوع امنیتی می‌باشد. مسئله امنیت در جنوب آسیا کارکرد کاملاً دوگانه داشته است؛ از یک طرف به تقویت توانایی امنیتی پاکستان در برابر هند کمک کرده است و از طرف دیگر به نیازهای آمریکا در مهار کمونیسم در دوران جنگ سرد و مهار تروریسم در دوران پس از جنگ سرد فرصتی را فراهم کرده است. آمریکا با استفاده از موقعیت استراتژیک پاکستان، با تهدیدات ایدئولوژیکی برخاسته از ایدئولوژیهای جهان شمول غرب ستیز کمونیسم و اسلامگرایی، به مقابله برخاسته است.

سومین عامل پیوند دهنده پاکستان با قدرت‌های بزرگ، شرایط اقتصادی است. نقش عامل اقتصاد در بازی‌های پاکستان بیشتر کارکرد یک جانبه داشته و در جهت تأمین اهداف پاکستان عمل کرده است. قدرتهای بزرگ سودی از تعاملات اقتصادی با پاکستان به دست نیاورده‌اند. در این بین تنها چین می‌تواند یک استثنا محسوب شود. چین توانسته از موقعیت این پاکستان برای پیش برد پروژه کمربند جاده بهره برداری نماید.

## سرچشمه‌ها

### ۱. کتاب‌ها

- حامدخان (۲۰۲۱) پاکستان کی آئینی و سیاسی تاریخ، ترجمه وقار عزیز بهتہ، لاہور، انتشارات جہانگیر، چاپ دوم.
- عبداللہ خانی، علی (۱۳۸۹) نظریہ‌های امنیت، تہران، ابرار معاصر.
- کریستین فییر، کیرول (۱۳۹۶) نبرد تا آخرین نفس، ترجمہ خالد خسرو، کابل، انیسیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان.
- کول، ستیو (۱۳۸۶) جنگ اشباح، ترجمہ مهندس محمد اسحاق، کابل، انتشارات میوند.
- کوسہ، اللہ نوازخان (۲۰۲۳) آیین اسلامی جمہوریہ پاکستان، لاہور، علی اعجاز پرنٹرز.

### ۲. مقالات

- ابراہیم خانی، روابط پاکستان- چین، تکامل بہ سوی شراکت راہبردی، تاریخ مراجعہ ۱۴۰۴/۲/۲۱  
<https://www.ipis.ir/portal/newsview/636089/>
- اسکندری، منصورہ (مترجم)، اقتصاد و امنیت؛ بحران‌های مزمن پاکستان، موسسہ مطالعات راہبردی شرق، شنبہ ۲ سرطان، ۱۴۰۳، تاریخ مراجعہ ۱۴۰۴/۲/۲۱  
<https://www.iess.ir/fa/translate/3747/>
- بوزان، بری گوردن، مشکل امنیت ملی در جہان سوم، ترجمہ واحد ترجمہ «فصلنامہ مطالعات راہبردی» دورہ ۱، پیش شمارہ ۲، تابستان ۱۳۷۷.
- شهنوازی، صلاح الدین، بحران خونین مسجد لال و زوایان پنهان آن «فصلنامہ ندای اسلام» سال شانزدهم، شمارہ ۶۳-۶۴، شمارہ سوم و چهارم ۹۴.
- علی حسین، اقتصاد پاکستان: از رونق تا رکود در طول سہ دہہ، اندیشکدہ اقبال، ۹ جوزا (خرداد) ۱۴۰۳. تاریخ مراجعہ ۱۴۰۴/۲/۲۱

<https://iqbalforum.org/magazine/>

- کوشکی، محمد صادق و حسینی محمود، چشم اندازی بر درگیریهای قومی در پاکستان؛ مطالعه موردی شهر کراچی «فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی» شماره بیستم، پاییز ۱۳۹۳.  
سایت های خبری
- مورفی، کریس، مدارس دینی پاکستان توسط عربستان سعودی اداره می شود. تاریخ مراجعه به سایت ۱۴۰۴/۲/۱۷.  
<http://raaznews.com/articles/>
- افغانستان انترنیشنل، دیدار مقامات پاکستانی و امریکایی؛ «پاکستان دیواری بین تروریسم و جهان است»، تاریخ مراجعه ۱۴۰۴/۲/۲۰،  
<https://www.afintl.com/202504137435>
- راز نیوز، توافق امریکا و پاکستان و آمریکا برای مبارزه با تروریسم در منطقه، تاریخ مراجعه: ۱۴۰۴/۲/۲۰  
<http://www.raaznews.com/articles/1215938404/>
- سرمایه گذاری ۴۶ میلیارد دلاری چین در پاکستان، ۱۳۹۴/۲/۱،  
<https://www.dw.com/fa->
- بهوت بلوچ، مبارزه ۷۴ ساله مردم بلوچ برای هویت ملی، سایت ای ان اف نیوز، تاریخ مراجعه ۱۴۰۴/۹/۱۶  
<https://farsi.anf-news.com/rwzhawa-swryh/mbarzh-74-salh-mrdm-blwch-bray-hwyt-mly-87133>
- هدف «تی تی پی» چیست و چه رابطه ای با طالبان افغان دارد؟ تاریخ مراجعه ۱۴۰۴/۹/۱۶  
<https://www.dw.com/fa-af/%D9%87%D8%AF%D9%>